



وضعیت فقهی حقوقی معاملات معارض با شرط ترک فعل حقوقی

حسین جعفری صامت^۱

مهشید السادات طبایی^۲

جواد نیک نژاد^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۰/۱۲

چکیده

شروط ضمن عقد یکی از مباحث کاربردی بوده و به شدت در جامعه رواج دارند، یکی از اقسام شروط شرط فعل منفی می‌باشد که این شرط به دو دسته مادی و حقوقی تقسیم می‌شود، در شرط فعل منفی حقوقی، مشروط علیه در ضمن عقدی تعهد می‌نماید یکی از اعمال حقوقی اعم از عقد یا ایقاع را اعمال نکند، سئوالی که پاسخ به آن از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد این است که در صورتیکه مشروط علیه از انجام شرط تخلف نماید و به اصطلاح عمل حقوقی‌ای که تعهد به ترک آن داده است را انجام دهد وضعیت فقهی و حقوقی معامله یا عمل حقوقی معارض با شرط مذکور چیست؟ در این خصوص میان فقها و حقوقدانان اختلاف نظر است، برخی معتقد به صحت معامله معارض با شرط می‌باشند و مشروط له را مستحق مطالبه خسارت می‌دانند، برخی دیگر قائل به عدم نفوذ معامله معارض می‌باشند، عده‌ای دیگر قائل به بطلان شرط هستند، برخی از فقها و حقوقدانان قائل به عدم نفوذ معامله معارض با شرط فعل منفی حقوقی می‌باشند و بالاخره بعضی دیگر قائل به وضعیت عدم قابلیت استناد می‌باشند، فرضیه ما در این تحقیق این است که بایستی میان عمل حقوقی که تعهد به ترک آن شده است تفاوت گذاشت، چنانچه تعهد به ترک اعمال ایقاعی مثل فسخ شده باشد، معامله معارض با شرط باطل بوده و چنانچه تعهد به ترک عقدی شده باشد، معامله معارض با شرط در وضعیت مراعی می‌باشد.

واژگان کلیدی: شرط فعل منفی حقوقی، صحت، بطلان، عدم نفوذ، عدم قابلیت استناد

مقدمه

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد آیت الله املی، دانشگاه آزاد اسلامی، امل، ایران. sametazad0@gmail.com

^۲ استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد الکترونیکی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). dr_tabaei@yahoo.com

^۳ استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. j.niknejad@yahoo.com

شروط ضمن عقد یکی از مهم ترین مباحث مندرج در قانون مدنی و یکی از مباحث مهم فقهی است که در برخی از کتب مرجع و معتبر فقهی از جمله مکاسب شیخ اعظم انصاری فصل جداگانه‌ای به آن اختصاص یافته است و در واقع یکی از نوآوریهای نویسندگان قانون مدنی بوده که فصل خاصی را به آن اختصاص داده‌اند که در قوانین کشورهای دیگری که منبع اقتباس قانون مدنی ایران بوده مسبوق به سابقه نبوده است و این مهم خود معلول کاربرد ویژه و رواج گسترده شروط ضمن عقد در جامعه می‌باشد، شروط در فقه امامیه و قانون مدنی به سه دسته شرط صفت، نتیجه و فعل تقسیم می‌شود، شرط فعل خود به دو دسته شرط فعل مثبت مادی و حقوقی و شرط فعل منفی مادی و حقوقی تقسیم می‌شود، در شرط فعل منفی حقوقی تعهد به ترک انجام یکی از اعمال حقوقی اعم از عقد و ایقاع ضمن معامله‌ای شرط می‌شود مثلاً در بیع یک اتومبیل شرط می‌شود متعاملین تعهد نموده‌اند که معامله را فسخ نمایند یا در بیع یک ملک شرط می‌شود که مشتری متعد است که تا پنج سال مبیع را به غیر نفروشد، در بحث شرط ترک فعل حقوقی مباحث مهمی مطرح می‌شود که بررسی تمام آنها از حوصله این مقاله خارج است و از طرفی دیگر به قدر مکفی به آن پرداخته‌اند و تکرار آن مباحث ضرورتی ندارد، یکی از مسائلی که در شرط فعل منفی حقوقی مطرح می‌شود، وضعیت فقهی و حقوقی معاملات معارض با شرط فعل مذکور است، به عبارت دیگر چنانچه مشروط علیه علی رغم تعهد به ترک عمل حقوقی مشروط، آن عمل حقوقی را انجام دهد مثلاً در مثال قبلی مشروط علیه علی رغم تعهد به ترک فسخ بیع، نسبت به اعمال فسخ اقدام نماید، آیا فسخ مذکور صحیح است و به عبارت دیگر دارای اثر قانونی است یا خیر؟ یا در مثال دومی که شخص ملکی را خریده و تعهد داده تا پنج سال آن را به دیگری نفروشد، در صورت تخلف از شرط و فروش ملک به دیگری، وضعیت حقوقی معامله دوم (معارض با شرط فعل منفی حقوقی) چیست؟ آیا معامله مذکور صحیح است یا باطل یا وضعیت حقوقی دیگری دارد؟ در پاسخ به سؤال مطروحه بایستی گفت در این خصوص میان فقها و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد، برخی از آنها قائل به صحت معامله معارض بوده و فقط مشروط له را در صورت فسخ معامله اصلی (مشروط) مستحق مطالبه زیان می‌دانند، برخی دیگر قائل به بطلان معامله مذکور می‌باشند، عده‌ای دیگر میان حسن نیت و سوء نیت خریدار در معامله دوم تفاوت گذاشته‌اند و در صورت حسن نیت معامله را صحیح دانسته و در صورت سوء نیت معامله مذکور را غیرنافذ دانسته‌اند، و بالاخره برخی از نویسندگان معامله معارض با شرط فعل منفی حقوقی را غیر قابل استناد دانسته‌اند، برخی از فقها و حقوقدانان معامله معارض با شرط فعل منفی حقوقی را غیرنافذ می‌دانند، فرضیه نویسندگان در این مقاله این است که می‌بایست میان عمل حقوقی‌ای که تعهد به ترک آن شده تفاوت قائل

شد و چنانچه عمل حقوقی‌ای که ترک آن شرط شده ایقاع باشد مثل فسخ، معامله معارض با شرط مذکور باطل و بلااثر می‌باشد، یعنی اگر مشروط علیه تعهد به ترک فسخ معامله‌ای را نموده باشد، در صورت اعمال فسخ، بر فسخ مذکور اثری بار نبوده و باطل و بلااثر می‌باشد و چنانچه عمل حقوقی‌ای که تعهد به ترک آن شده است عقد باشد مثل بیع، وضعیت حقوقی آن مراعی می‌باشد، در وضعیت مراعی معامله به علت وجود مانع در این وضعیت قرار دارد و در واقع وضعیت حقوقی دقیق معامله معلوم نیست بلکه مجهول بوده و کشف وضعیت دقیق حقوقی معامله منوط به تحقق امر دیگری است که با تحقق امر دیگر وضعیت دقیق معامله که می‌تواند بعضاً صحت یا عدم نفوذ و انفساخ و ... باشد معلوم می‌شود. لازم به ذکر است که در این مقاله ضمانت اجرای معامله معارض با شرط فعل منفی حقوقی نسبت به مورد معامله عین معین مورد بررسی قرار می‌گیرد نه همه مصادیق معاملات معارض با شرط ترک فعل حقوقی.

۱- نظریه صحت مطلق

طرفداران نظریه صحت معاملات معارض با شرط فعل منفی حقوقی معتقدند که چون در اثر شرط فعل حقوقی منفی حق عینی برای مشروط له ایجاد نمی‌شود و از طرفی مشروط علیه نیز مالک مال بوده، چنانچه مشروط علیه از شرط تخلف نماید، و معامله معارضی با شرط انجام دهد، معامله معارض مذکور صحیح و معتبر بوده و خللی بر آن وارد نیست، به عبارت دیگر در اثر شرط فعل منفی حقوقی مشروط له دارای حق دینی می‌شود نه حق عینی، از طرفی مشروط علیه مالک طلق مبیع بوده و به استناد حق تسلیط (الناس مسلطون علی اموالهم) حق همه گونه تصرف و انتفاع در مایملک خودش را دارد، لذا معامله صحیح و معتبر است و فقط مشروط له می‌تواند به استناد ماده ۲۴۰ قانون مدنی معامله اصلی را فسخ نموده و در صورت اثبات ورود خسارت، زیان وارده بر خویش را مطالبه نماید.

برخی از نویسندگان (جلال سلطان احمدی و... ۱۳۹۸، صص ۶۵-۹۳) میان ثالث (طرف معامله معارض) با حسن نیت و ثالث بدون حسن نیت یا سوء نیت تفاوت قائل شده‌اند و در صورتیکه ثالث با حسن نیت بوده و از وجود شرط فعل منفی حقوقی مطلع نبوده قائل به صحت معامله معارض با شرط شده‌اند و در صورتیکه ثالث سوء نیت داشته و با تبانی با مشروط علیه معامله معارض را منعقد نموده باشد، قائل به بطلان معامله معارض با شرط فعل منفی حقوقی می‌باشند.

نقدی که بر نظریه مذکور می‌توان وارد نمود این است که اولاً اصل این مطلب که در اثر شرط فعل منفی حقوقی برای مشروط له حق دینی ایجاد می‌شود محل بحث جدی است، زیرا بزرگانی

از فقها و نویسندگان (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۹۴) قائل به این هستند که چنانچه موضوع شرط عین معین باشد در اثر شرط فعل منفی حقوقی حقی که برای مشروط له ایجاد می‌شود حق عینی تبعی است نه حق دینی، از طرفی تفکیک حقوق به عینی و دینی و تصور ضمانت اجرای متفاوت در صورت تجاوز به هر یک از حقوق مذکور در مبانی فقهی و حقوقی ما فاقد مبنای معتبر می‌باشد و در هیچ یک از مقررات قانون مدنی و سایر قوانین چنین امری استنباط نمی‌شود، بلکه بر خلاف تصور مشهور نویسندگان حقوقی نه تنها قانونگذار در هیچ مقرره‌ای میان تجاوز به حقوق عینی و حقوق دینی تفاوتی قائل نشده است، بلکه با بررسی استقرائی مواد قانون مدنی خلاف دیدگاه مشهور اثبات می‌شود و اساساً معلوم می‌شود قانونگذار تفاوتی میان دو حق مذکور از این لحاظ قائل نشده بلکه از نظر قانونگذار همه حقوق محترم بوده و ضمانت اجرای تجاوز به همه حقوق یکسان می‌باشد.

نقد دیگری که به نظریه مذکور وارد است این است که تفکیک میان ثالث (انتقال گیرنده) با حسن نیت و ثالث بدون حسن نیت و ضمانت اجرای متفاوت برای هر یک از مصادیق مذکور با مبانی قانونی و فقهی ما سازگار نبوده و اساساً حسن نیت در نظام فقهی و حقوقی ما علی‌رغم تلاش‌های متعددی که توسط برخی از نویسندگان در توسعه و گسترش این نظریه انجام یافته، هیچ‌گاه به عنوان یک منبع مستقل تلقی نشده است و تلاش نویسندگان نهایت این بوده که مبنای برخی از مواد و احکام مقرر در قانون را به حسن نیت نسبت دهند، پس دیدگاه مذکور علی‌رغم ظاهر موجه با مبانی به هیچ وجه سازگار نیست.

در مبانی فقهی هم در بررسی وضعیت حقوقی معامله معارض با شرط، اقوال متعددی نقل شده است، کما اینکه استاد فقها و مجتهدین شیخ اعظم انصاری در کتاب گرانگ مکاسب در ذیل عنوان بررسی مساله شرط ضمن عقدی یکی از فروعی را که مطرح می‌نماید این است که اگر شرط شود که مشتری مبیع را بفرشد در این صورت وضعیت حقوقی معامله مذکور (بیع) که معارض با شرط است چیست؟ در پاسخ شیخ سه احتمال یا نظر را مطرح می‌کند که عبارتند از صحت مطلق (چه با اجازه مشروط له و چه بدون اجازه مشروط له) عدم نفوذ (صحت در صورت تنفیذ مشروط له و بطلان در صورت رد وی) بطلان مطلق (چه در صورت اجازه مشروط له و چه در صورت رد مشروط له) که خود شیخ می‌فرماید خیرها اوسطها یعنی بهترین نظر، نظریه عدم نفوذ می‌باشد، اگرچه فرضی را که شیخ در نظر گرفته در خصوص شرط فعل مثبت حقوقی است (وقف مبیع) ولی نظر به اتحاد مبانی شرط فعل مثبت و منفی و از طرفی شرط فعل حقوقی مثبت در مانحن فیه به

نوعی به دلالت التزامی متضمن شرط ترک فعل حقوقی به طور ضمنی مبنی بر تعهد به ترک عمل معارض با شرط فعل مثبت مذکور می‌باشد، ضمانت اجرای آن شامل شرط ترک فعل حقوقی منفی هم خواهد بود. از طرفی نظریه صحت عمل حقوقی معارض با شرط که در فقه مطرح گردیده و شیخ نیز آن را به عنوان یکی از احتمالات بیان نموده است نه به این علت است که در اثر شرط فعل (مثبت یا منفی) حق دینی برای مشروط له ایجاد می‌شود، بلکه بر این مبنا استوار است که در اثر شرط معارض با شرط فعل معامله در حالت جواز قرار می‌گیرد و بر مشروط علیه الزامی مبنی بر انجام به فعل مشروط ایجاد نمی‌شود، بلکه مشارالیه می‌تواند به فعل مشروط عمل نماید یا اینکه از انجام فعل مشروط خودداری کرده و مشروط له مجاز است معامله را فسخ نماید، این دیدگاه که مبتکر آن شهید اول در لمعه می‌باشد با آنچه که نویسندگان حقوقی با تاسی از حقوق فرانسه به عنوان مبانی صحت معامله معارض با شرط فعل حقوقی اعم از مثبت و منفی ارائه می‌نمایند متفاوت می‌باشد.

برخی از نویسندگان علی‌رغم اینکه در قولنامه (تعهد به فروش مال معین) به علت ایجاد حق عینی برای متعهد له معامله معارض حق متعهد له قولنامه را غیرنافذ تلقی نموده‌اند (شهیدی، ۱۳۷۱، ص ۸۰) در مورد شرط فعل منفی حقوقی دیدگاه دیگری داشته و گفته‌اند تعهد شخص به عدم خرید مال معین یا عدم شرکت در مزایده مشخص به منافی سلب امکان حقوقی انجام صحیح و معتبر این اعمال نبوده، نقض آن صرفاً موجب ایجاد مسئولیت جبران خسارت برای متعهد می‌شود. (شهیدی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۴) در حالیکه معلوم نیست چه تفاوتی میان شرط فعل حقوقی مثبت و منفی در این بحث وجود دارد (اگرچه قولنامه یا به تعبیر دکتر شهیدی قرارداد تشکیل بیع یک قرارداد مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی بوده که قرارداد مستقلی است اما شرط فعل حقوقی مثبت، وابسته و ضمن عقد دیگر ولی ماهیت حقی که برای متعهد له قولنامه و مشروط له شرط فعل مثبت حقوقی ایجاد می‌شود یکی است و نمی‌توان تفاوتی برای آن دو قائل شد لذا دیدگاه نویسندگان در خصوص تعهد به انتقال مال معین در ضمن عقد دیگر هم قطعاً شبیه تعهد به انتقال عین معینی در قولنامه یا قرارداد تشکیل بیع خواهد بود) نویسندگان ضمانت اجرای نقض آن دو را متفاوت تلقی نموده است که محل نقد جدی است، از طرفی در شرط فعل منفی حقوقی نیز اگر موضوع ترک تعهد عین معین باشد بنا به تعریفی که نویسندگان از حق عینی به عمل آورده، بایستی حق مشروط له را در شرط فعل حقوقی منفی حق عینی دانست.

محقق خوبی در مصباح الفقاهه در مورد معامله معارض با شرط عدم بیع مبیع قائل به صحت معامله مذکور بوده ولی مشروط له حق فسخ معامله اول را خواهد داشت. (خویی، ۱۳۶۸، ج ۷، ۳۴۳).

دکتر کاتوزیان ضمانت اجرای معامله معارض با شرط فعل منفی حقوقی را بطلان نمی‌داند؛ زیرا فرض این است که مالک، حق عینی متعلق به خود را انتقال داده است و التزام شخصی مالک نمی‌تواند به معامله خریدار ملک (ثالث) صدمه بزند. تخلف از تعهدهایی که مالک کرده است به طرف قرارداد (مشروط له) حق می‌دهد که به استناد خیار تخلف از شرط، پیمان خود را با عهده‌شکن فسخ کند و فسخ قرارداد مانع از مطالبه خسارت ناشی از عهده‌شکنی نیست؛ یکی وسیله جبران خسارت وارد شده و دیگری (فسخ) وسیله احتراز از آن است. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۸۹).

به نظر می‌رسد صحت معامله معارض با شرط فعل منفی حقوقی با مبانی فقهی و حقوقی ما انطباق ندارد، زیرا طبق اصل ۴۰ قانون اساسی هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد و از طرفی طبق قاعده لاضرر صحت چنین معامله‌ای به ضرر مشروط له می‌باشد که قاعده مذکور حکم ضرری را نفی می‌کند که در تعارض با قاعده لاضرر می‌باشد، ملاک ماده ۱۳۲ قانون مدنی نیز بیانگر عدم پذیرش نظریه صحت می‌باشد و در ضمن اگرچه مشروط علیه مالک مورد معامله می‌باشد ولی به علت تعلق حق مشروط له مبیع به اصطلاح طلق نمی‌باشد و در واقع قضیه مالکیت مشروط له به این علت (حق عینی مشروط له نسبت به مورد معامله) محدود و متزلزل بوده و مراعی حق مشروط له می‌باشد و هم در فقه امامیه و هم وفق مقررات قانون مدنی فروش مبیع غیر طلق صحیح نیست (عدم نفوذ یا در برخی از موارد در وضعیت مراعی). ماده ۴۵۴ قانون مدنی نیز با پذیرش نظریه صحت همخوانی ندارد، زیرا به موجب قسمت اخیر ماده مذکور چنانچه عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت صریحاً یا ضمناً بر مشتری شرط شده باشد و بر خلاف شرط مذکور مشروط علیه مورد معامله را اجازه دهد اجازه مذکور باطل است که اگرچه شارحین قانون مدنی به اتفاق معتقدند که این بطلان را بایستی حمل بر عدم نفوذ کرد ولی در اینکه ضمانت اجرای معامله معارض با شرط صحت نمی‌باشد، شکی نیست و اختلافی وجود ندارد.

۲- نظریه بطلان مطلق

در فقه برخی از فقها در برخی از مصادیق شرط ترک فعل حقوقی (تعهد بر عدم اعمال خیار مجلس) قائل به این شده‌اند که در صورت اعمال فسخ از سوی مشروط علیه فسخ مذکور باطل است، شیخ انصاری در مبحث خیار مجلس در مورد تخلف از شرط عدم فسخ بیع (که به صورت شرط فعل منفی بوده و مفید التزام به ترک فسخ باشد) تصریح کرده است که اگر مشروط علیه (مثلاً بایع) بر خلاف شرط، عقد را فسخ کند دو احتمال وجود دارد. احتمال اول این است که فسخ

نافذ و مؤثر نبوده و عقد منفسخ نمی‌شود؛ زیرا وجوب وفا به شرط مستلزم وجوب اجبار مشروط علیه به انجام شرط و عدم سلطه او بر ترک شرط است. احتمال دوم این است که فسخ نافذ و مؤثر است؛ زیرا دلیل خیار عام است و التزام مشروط علیه بر ترک فسخ، موجب فساد و بطلان فسخ نمیشود بلکه در این صورت، مخالفت شرط فقط موجب گناه و حرمت تکلیفی است و حکم سایر موارد تخلف از شرط که موجب ایجاد حق فسخ برای مشروط له می‌شود در این مورد خاص جاری نمیشود. شیخ انصاری در نهایت، احتمال اول را به دلیل سازگاری بیشتر با عموم وفای به شرط (المؤمنون عند شروطهم) اقوی دانسته است؛ زیرا عموم مذکور دلالت می‌کند که در همه احوال، ترتب آثار شرط یعنی عدم فسخ واجب است حتی پس از فسخ، و لازمه این امر آن است که اگر وی عقد را فسخ کند لغو و ب یاثر باشد (بی تا: ۲۲۰-۲۲۱).

براساس این نظریه، تصرف منافی باطل است و اجازه بعدی مشروط له نیز باعث تصحیح عقد منافی نمی‌شود. ادله‌ای که به نفع این نظر ارائه شده یا می‌توان ارائه کرد و پاسخ از آنها به گونه‌ای که در آثار برخی از طرفداران صحت مطلق مطرح شده است، به شرح ذیل است: تصرف اعتباری منافی با حق شرط، نهی شده است؛ زیرا امر به وفای شرط، نیازمند نهی از دیگر تصرفات ضد آن است و مقتضای نهی، بطلان است؛ خواه به این دلیل که نهی، ارشاد به بطلان است یا اینکه میان نهی فعل و انجام آن تصرف، تنافی وجود دارد (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۴۵ / خویی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۳۴۰) این دلیل قابل پذیرش نیست؛ زیرا اولاً، در علم اصول ثابت شده است که امر به، شیء، نیازمند نهی از ضد نیست (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۰۷ / سبحانی، ۱۳۶۷، ص ۲۲۶ به بعد)؛ ثانیاً، دلیل وجوب وفای به شرط نمی‌تواند برای متعلق شرط مانند درست کند؛ چون موضوع وجوب در دلیل شرط، « امر »، عنوان بیع، وقف و امثال آن وفای به شرط است و معقول نیست تکلیف از یک عنوان به عنوان دیگر یا از یک عنوان به مصادیق عنوان دیگری سرایت کند؛ پس دلیل شرط نمی‌تواند متعلق شرط یا مصادیق آن را واجب کند، بلکه آنچه واجب است، خود شرط و مصادیق ذاتی آن است

(امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۴۵ - ۳۴۷). در نتیجه شرط، برای مشروط له نوعی حق ایجاد می‌شود؛ هرچند این حق به عمل مورد شرط مانند بیع یا وقف تعلق دارد و معامله مخالف با شرط، باعث تضییع حق مشروط له می‌شود؛ بنابراین باطل است (همان، ص ۳۴۷). این دلیل نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا صحت وضعی قرارداد منافی منوط به این است که همه شرایط صحت و اعتبار را داشته باشد و اگر همه شرایط جمع بود، معامله صحیح است. اینکه قرارداد منافی با شرط باعث تضییع حق مشروط له می‌شود، باعث بطلان قرارداد نمی‌شود. البته تضییع حق دیگران حرام است،

ولی حرمت تضييع حق ديگران باعث حرمت معامله نمی‌شود و بر فرض که باعث حرمت معامله شود، باعث بطلان آن نمی‌شود، بلکه حتی ممکن است دليل بر صحت آن باشد (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۴۷). وجوب عمل به شرط باعث می‌شود سلطنت و توانایی مشروط عليه محدود شود و فقط توانایی انجام شرط را داشته باشد؛ بنابراین تصرفات منافی با شرط صحیح نیست (همان). به علاوه، بر فرض پذیرش اصل مطلب، اینکه مورد بحث ما از مصادیق و صغریات آن باشد، بر این مبتنی است که وجوب وفای به شرط را همانند وجوب وفای به نذر، حقی الهی و حکم تکلیفی محض به حساب آوریم، نه حکمی وضعی، ولی پذیرش این مبنا دشوار است؛ زیرا اگر حق ناشی از شرط فقط یک حق الهی و حکم تکلیفی بود، با اسقاط و گذشت مشروط له ساقط نمی‌شد؛ در حالی که فقها متفق‌اند که اسقاط حق توسط مشروط له در غیر از مواردی مانند عتق، امکان پذیر است و باعث سقوط حق وی می‌شود؛ بنابراین تکلیف وجوب عمل به شرط با تکلیف وجوب عمل به نذر، یکسان نیست. تکلیف ناشی از شرط، تکلیفی تبعی و تابع حکم وضعی و دائرمدار آن است و چنین تکلیفی نمی‌تواند ادله سلطنت را تخصیص بزند (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۶۳-۲۶۵). در شرط فعل، نه تنها خود فعل مشروط عليه متعلق حق مشروط له است، بلکه عین مورد شرط نیز متعلق حق مشروط له قرار دارد؛ مثلاً شرط فروختن عین، باعث تعلق حق مشروط له به آن عین می‌شود و مشروط عليه باید آن عین را نگه دارد و به مشروط له منتقل نماید و تصرف در متعلق حق غیر، باطل است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ص ۳۴۷-۳۴۸).

در پاسخ به این دلیل گفته اند: اولاً، درباره این بحث، حق فقط از شرط نشئت گرفته است و شرط فعل نمی‌تواند به خود عین تعلق گیرد، بلکه متعلق شرط، فعلی مانند بیع و وقف و امثال آن است که شرط به آن اضافه می‌شود و وقتی شرط به عین تعلق نگیرد، نمی‌توان حقی را از آن برای مشروط له نسبت به عین انتزاع کرد؛ ثانیاً اگر در تعلق حق به عین شک شود، با تمسک به استصحاب مرتفع می‌شود (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۴۸) بدین ترتیب، نظریه بطلان مطلق را نمی‌توان پذیرفت.

در میان حقوقدانان نیز کسی قائل به بطلان مطلق معاملات معارض با شرط فعل منفی حقوقی نیست و تقریباً همه حقوقدانان بطلان مذکور در قسمت اخیر ماده ۴۵۴ قانون مدنی را حمل بر عدم نفوذ نموده‌اند. از طرفی با قیاس اولویت وضعیت حقوقی معاملات فضولی با معاملات معارض با شرط فعل حقوقی منفی می‌توان گفت بطلان معاملات مذکور فاقد مبنای معتبر فقهی و حقوقی می‌باشد.

۳- نظریه عدم نفوذ

برخی از فقها معتقدند که معامله معارض با شرط فعل منفی حقوقی با اذن یا اجازه مشروط له صحیح است، یعنی تصرف منافی اگر با اذن یا اجازه مشروط له باشد، صحیح است و بدون اذن و اجازه مشروط له غیر نافذ است (انصاری، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۷۶ / نجفی خوانساری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۶۵) و لی برخی دیگر از فقها معتقدند که تصرف منافی اگر با اذن مشروط له باشد، صحیح است، ولی بدون اذن وی معامله باطل است و حتی اجازه بعدی مشروط له با عث تصحیح آن نمی‌شود (یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۳ ۱۳۲)؛ بنابراین نظریه مذکور از دو جزء تشکیل یافته است: صحت قرارداد با اذن سابق مشروط له و بطلان آن بدون اذن سابق مشروط له و حتی با اجازه بعدی وی. جزء اول این نظریه با نظریه عدم نفوذ مشترک است و تفاوت آن با نظریه عدم نفوذ فقط در جزء دوم است؛ بدین ترتیب، با بررسی نظریه مذکور، نظریه عدم نفوذ هم روشن می‌شود. در تأیید بخش اول نظریه مذکور گفته شده است: تنها اشکال قرارداد منافی با حق مشروط له، تعلق حق وی به موضوع قرارداد است و همان طور که مشروط له می‌تواند حق خود را اسقاط کند، می‌تواند اذن به تفویض موضوع آن دهد. البته به محض دادن اذن، حق وی ساقط نمی‌شود، ولی وقتی موضوع حق وی از میان رفت، حق نیز از میان می‌رود. البته میان اذن به تفویض حق و اسقاط آن، این فرق وجود دارد که اگر مشروط له حق خود را اسقاط کند، حق به طور کامل و یکسره از میان می‌رود، ولی در صورتی که اذن به تفویض موضوع حق داده باشد، اگر بعداً از اذن خود رجوع کند یا معلوم شود که تصرف به جهتی باطل بوده است، حق مشروط له هنوز باقی است (همان، ص ۱۳۲). در تأیید بخش دوم نظریه مذکور؛ یعنی اینکه اجازه مشروط له نمی‌تواند باعث تصحیح قرارداد شود، گفته اند: عقد دوم به مشروط له تعلق ندارد تا آن را اجازه کند. همچنین، عقد دوم بر مال او نیز وارد نشده است، بلکه مالک، کسی است که قرارداد را منعقد کرده است و حق مشروط له فقط مانع از نفوذ تصرف بوده و باعث شده است که تصرف مؤثر واقع نشود. اجازه مشروط له به معنای اسقاط حق وی از هنگام اجازه است؛ بنابراین همان طور که اگر مشروط له عقد منافی را اجازه نمی‌کرد، بلکه حق خود را اسقاط می‌کرد، فایده نداشت، اجازه او هم فایده‌ای ندارد. در نتیجه، تفاوت این مورد با عقد فضولی کاملاً واضح است (همان)؛ زیرا در عقود فضولی رایج، اگر چه عقد نسبت به عاقد متصف به بطلان است، ولی اگر مالک بعداً اجازه دهد، عقد نسبت به او متصف به صحت می‌شود؛ زیرا عقد قبل از اجازه وی منسوب به او نبوده است تا محکوم به صحت یا فساد شود، ولی بعد از اجازه، به وی استناد می‌یابد و محکوم به صحت می‌شود (خویی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۳۴۰).

در پاسخ به نظریه مذکور می‌توان گفت این نظریه از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول آن یعنی صحت قرارداد منافی با شرط در صورت اذن سابق مشروط له، قابل پذیرش است، ولی بخش دوم این نظریه را نمی‌توان پذیرفت. در پاسخ به این بخش می‌توان گفت صحت عقد فضولی با اجازه نظریه‌ای عام و کلی است و در هر مورد که اذن شخص باعث نفوذ معامله باشد، اجازه او نیز همین اثر را دارد. برخی از فقها نیز با اشاره به این مطلب و در پاسخ به این نظریه گفته‌اند در برخی روایات (حر عاملی، ۱۳۲۴، ج ۱۴، صص ۵۲۳-۵۲۴، ح ۲۱) آمده است که اگر برده‌ای بدون اذن مولای خود ازدواج کند و مولا عقد وی را اجازه کند، عقد نکاح، صحیح و نافذ است. در این روایات تعلیل شده است که عبد مرتکب معصیت خداوند نشده است، بلکه فقط از مولای خود سرپیچی کرده است. مقتضای این گونه روایات این است که در صحت عقدی که به طور فضولی صادر شده است، تفاوتی میان عقد فضولی مصطلح و تزویج خواهر یا برادرزاده زوجه نیست؛ زیرا از این روایات ضابطه‌ای کلی استفاده می‌شود و آن اینکه عقد فضولی اگر معصیت وضعی خداوند متعال باشد، باطل است و منقلب به جایز نمی‌شود، ولی اگر معصیت خداوند نباشد هرچند به این دلیل که مولا بعداً اجازه داده است بلکه تنها سرپیچی از مجیز (مولا) صورت گرفته باشد، در صورتی که وی بعداً اجازه دهد، عقد صحیح می‌شود. در تزویج خواهر یا برادرزاده زوجه نیز اگر زوجه بعد از عقد رضایت دهد و عقد را اجازه کند، ازدواج صحیح و نافذ می‌شود؛ بنا براین صحت عقد فضولی در همه موارد مطابق با قاعده است و نمی‌توان از صحت عقد فضولی در برخی موارد دست برداشت (خویی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۳۴۱).

در نظام حقوقی ایران هم می‌توان به استناد ماده ۴۵۴ قانون مدنی معاملات معارض با شرط فعل منفی حقوقی را غیرنافذ تلقی کرد؛ زیرا اگرچه در قسمت اخیر ماده مذکور قانونگذار از واژه بطلان استفاده کرده نه واژه عدم نفوذ، ولی بایستی گفت همانگونه که نویسندگان حقوقی در آثار شان آورده‌اند این بطلان به معنی اصطلاحی نبوده و با قیاس اولویت با معاملات فضولی باید گفت این بطلان بر عدم نفوذ حمل می‌شود و یا اینکه بطلان در صورت رد معامله معارض از سوی مشروط له تصور می‌شود نه اینکه از ابتدا باطل باشد. (جعفری لنگرودی ۱۳۷۹، ص ۲۹۴-کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۷۹). لازم به توضیح است که اگرچه برخی از نویسندگان شرط عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت را در ماده اخیر شرط نتیجه منفی می‌دانند و ضمانت اجرای مذکور را نیز مختص شرط نتیجه منفی دانسته‌اند می‌توان گفت حتی در صورت صحت نظر آنها می‌توان از ملاک آن در ضمانت اجرای معاملات معارض با شرط فعل منفی حقوقی هم استفاده کرد و تفکیک میان آثار شرط فعل منفی حقوقی و شرط نتیجه منفی علی‌الخصوص از لحاظ وضعیت حقوقی

معاملات معارض با شروط مذکور فاقد مبنای منطقی بوده و اصولاً مردم نیز در معاملاتشان تفاوتی میان شروط مذکور از حیث آثار و ضمانت اجرا قائل نیستند و از طرفی همانگونه که برخی از حقوقدانان در آثارشان آورده‌اند (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵) عدم نفوذ وضعیت حقوقی هر معامله‌ای است که فاقد رضای مالک یا صاحب حق باشد، در مانحن فیه مشروط له صاحب حق عینی در موضوع شرط بوده که مشروط علیه با انجام تصرف منافی با شرط بدون رضای مشروط له معامله‌ای معارض با شرط انجام داده که با تعریف فوق الذکر کاملاً تطبیق داشته و در نتیجه ضمانت اجرای آن عدم نفوذ معامله می‌باشد.

۴- نظریه مراعی

یکی دیگر از نظریه‌هایی را که می‌توان برای وضعیت حقوقی معاملات معارض با شرط نتیجه منفی حقوقی در نظر گرفت وضعیت مراعی است، زیرا وضعیت مراعی که ضمانت اجرای خفیف‌تر از عدم نفوذ می‌باشد در موردی است که معامله از نظر مقتضی مشکلی نداشته و به علت وجود مانعی تعیین وضعیت حقوقی دقیق مورد معامله ممکن نبوده و به اصطلاح وضعیت دقیق حقوقی معامله از نظر صحت و... مجهول بوده و وابسته به امر دیگری است (معلق علیه)، در مانحن فیه معامله از نظر مقتضی فاقد مشکل می‌باشد، زیرا مشروط له مالک مبیع بوده و مورد معامله را به ثالث بر خلاف شرط فعل منفی حقوقی منتقل می‌نماید، و شرایط اساسی مقرر در ماده ۱۹۰ به بعد قانون مدنی موجود بوده و فقط به علت تعلق حق عینی (تبعی) مشروط له نسبت به مورد معامله (مبیع) باعث می‌شود مانعی بر سر راه نفوذ معامله موجود باشد که این مانع عدم طلق بودن مبیع است و باعث می‌شود وضعیت دقیق معامله معارض مجهول باشد، در این صورت اگر معامله معارض از سوی مشروط له رد شود کشف می‌شود که معامله در وضعیت عدم نفوذ بوده و در صورت صدور اجازه از سوی مشروط له نسبت به معامله معارض یا رفع مانع به هر علت دیگری کشف می‌شود معامله مذکور صحیح بوده است. معامله مراعی با معامله غیرنافذ متفاوت است و تفاوت این دو در این است که در عقد غیرنافذ یا موقوف مقتضی تشکیل عقد ایراد دارد ولی در وضعیت مراعی همانگونه که عرض شد معامله از نظر مقتضی مشکلی ندارد و فقط به علت وجود مانع در مبیع معامله در حالت مراعی قرار دارد.

نظریه مراعی اگر چه در فقه به صراحت به عنوان یک وضعیت حقوقی و در عرض سایر وضعیت‌های حقوقی ذکر نشده است ولی با توجه به اینکه فقها در مصادیق مختلف به نظریه مذکور دست یافته‌اند می‌توان با جمع مصادیق مذکور که دارای مبنای مشترک می‌باشند (تعلق حق شخص

ثالث نسبت به مورد معامله) قاعده کلی استخراج نمود و قائل به این شد که در فقه نظریه مذکور یکی از وضعیت‌های حقوقی در عرض سایر وضعیت‌های حقوقی می‌باشد ولی از آنجائیکه نویسندگان حقوقی در چندین مقاله به مبانی فقهی و حقوقی نظریه مذکور اشاره و به اثبات آن پرداخته‌اند، نگارنده جهت جلوگیری از اطاله کلام و عدم تکرار مطالب مفیدی که نویسندگان مذکور آورده‌اند، به مبانی وضعیت مراعی نپرداخته و فقط به ذکر منابع مربوط اکتفاء می‌نماید. (کریمی، عباس، شعبانی کندسری، هادی، ۱۳۹۰؛ نیک نژاد، جواد، ۱۳۹۶ و ..)

نتیجه گیری

در خصوص وضعیت حقوقی معاملات معارض با شرط فعل منفی حقوقی در حقوق ایران و فقه امامیه اختلاف نظر وجود دارد، برخی از فقهای امامیه و نویسندگان حقوقی قائل به صحت معاملات معارض مذکور می‌باشند، برخی دیگر از فقها و حقوقدانان قائل به عدم نفوذ معاملات معارض با شرط فعل منفی حقوقی می‌باشند، زیرا عدم نفوذ را وضعیت حقوقی هر معامله‌ای می‌دانند که فاقد رضای مالک یا صاحب حق باشد که در مانحن فیه معامله معارض فاقد رضای صاحب حق (مشروط له) می‌باشد، برخی از فقها قائل به بطلان مطلق (چه با اذن و اجازه و چه بدون اذن و اجازه مشروط له) معاملات معارض با شرط فعل منفی حقوقی می‌باشند که این نظر در میان حقوقدانان طرفداری ندارد، به نظر می‌رسد وضعیت حقوقی معامله معارض با شرط فعل منفی حقوقی، وضعیت مراعی است، زیرا وضعیت مراعی در صورتی تحقق می‌یابد که معامله از نظر مقتضی فاقد مشکل باشد و به علت وجود مانع که در مانحن فیه حق عینی مشروط له می‌باشد، معامله در حالت مراعی بوده و به اصطلاح در واقع وضعیت دقیق معامله مذکور مجهول بوده و منتظر کشف مساله دیگری می‌باشد تا وضعیت واقعی معامله مشخص شود کما اینکه اگر مشروط له معامله مذکور را اجازه دهد، کشف می‌شود معامله صحیح بوده و چنانچه مشروط له معامله معارض را رد کند کشف می‌شود که معامله غیرنافذ بوده است. اگرچه لازم به ذکر است که چنانچه معامله معارض با شرط فعل منفی حقوقی، ایقاعی مانند فسخ باشد، به علت عدم وجود وضعیت حقوقی عدم نفوذ و مراعی در ایقاعات، چنین معامله‌ای محکوم به بطلان می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. اصغرزاده بناب، مصطفی؛ مجموعه محشای آرای وحدت رویه حقوقی؛ هیئت عمومی دیوان عالی کشور؛ چ ۱، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۲.

۲. اصفهانی، شیخ محمدحسین؛ بحوث فی الفقه: کتاب الاجاره؛ ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۹ ق. حاشیه مکاسب؛ ج ۵، چ ۱، قم: ذوی القربی، ۱۴۱۹ ق.
۴. امامی، سیدحسن؛ حقوق مدنی؛ ج ۱۲ و ۴، چ ۴، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۵. آملی، محمدتقی؛ کتاب مکاسب والبیع (تقریر درس آیت الله نائینی)؛ ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۶. انصاری، مرتضی؛ کتاب مکاسب؛ ج ۳ و ۶، چ ۱، قم: کنگره شیخ انصاری، ۱۴۲۰ ق.
۷. بجنوردی، سیدمحمدحسن؛ القواعد الفقهیه؛ ج ۱، ۲ و ۳، چ ۱، قم: الهادی، ۱۳۷۷.
۸. بحر العلوم، جعفرین محمدباقر؛ بلغه الفقیه؛ ج ۳، تهران: مکتب الصادق، ۱۳۶۲.
۹. بهجت، محمدتقی؛ توضیح المسائل، قم: دفتر حضرت آیت الله العظمی بهجت، ۱۳۷۸.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ مجموعه محشای قانون مدنی؛ چ ۱، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۹.
۱۱. حرّ عاملی، محمّ دین حسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۳ و ۱۴، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۳۲۴.
۱۲. حسینی سیستانی، سیدعلی؛ المسائل المنتخبه؛ ویراست دوم، قم: باقیات، ۱۴۲۷ ق.
۱۳. حسینی سیستانی، سید علی؛ منهاج الصالحین؛ ج ۳، چ ۱، قم: مکتب آیت الله العظمی السیدالسیستانی، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. حسینی مراغی، سیدمیر عبدالفتاح؛ عناوین ضمان: اسباب و مسقطات؛ تحقیق: محمدجواد شریعت باقری؛ تهران: میزان، ۱۳۸۵.
۱۵. حکیم، سیدمحسن؛ مستمسک عروه الوثقی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۱۶. حکیم، سید محسن؛ نهج الفقاہه؛ قم: انتشارات ۲۲ بهمن، [بی تا].
۱۷. حکیم، سیدمحمدسعید؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۱۸. حلّی [علامه]، حسن بن یوسف؛ تذکره الفقهاء؛ ج ۱۰، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۲۰ ق.
۱۹. خمینی [امام]، روح الله؛ تحریر الوسیله؛ ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳.
۲۰. خمینی (امام) روح الله، کتاب البیع؛ ج ۵، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
۲۱. خمینی (امام) روح الله، مناهج الوصول الی علم الاصول؛ ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۲۲. خمینی، سیدمصطفی؛ خیرات؛ ج ۲، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
۲۳. خوانساری، سیداحمد؛ جامع المدارک؛ ج ۳، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.

۲۴. خویی، سید ابوالقاسم؛ مصباح الفقاهه؛ ج ۲۵ و ۷، ج ۱، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۲ ق.
۲۵. خویی، سید ابوالقاسم؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲، ج ۲۶، قم: مدی نةالعلم، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. روحانی، سید محمدصادق؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲، ج ۲، کویت: مکتبه الألفین، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. سبحانی، جعفر؛ تهذیب الاصول: تقریر بحث امام خمینی؛ ج ۳، قم: دارالفکر، ۱۳۶۷.
۲۹. سبزواری، مولی محمدباقر؛ کفایه الاحکام؛ ج ۱، ج ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۲۳ ق.
۳۰. سلطان احمدی، جلال، تقی زاده، ابراهیم، تقی زادگان، راضیه، صحت معامله با حسن نیت در معارض با شرط منع عمل حقوقی، مجله مطالعات حقوقی، دانشگاه شیراز، ش دوم، تابستان ۱۳۹۸.
۳۱. شهید اول (محمد بن جمال الدین عاملی)؛ اللمعه دمشقیه؛ قم: انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.
۳۲. شهید ثانی (زین الدین بن علی عاملی)؛ مسالک الافهام؛ ج ۳ و ۵، ج ۱، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۳۳. شهیدی، مهدی؛ شروط ضمن عقد؛ ج ۲، تهران: مجد، ۱۳۸۷.
۳۴. شهیدی، مهدی؛ مجموعه مقالات حقوقی؛ ج ۱، تهران: حقوقدان، ۱۳۷۵.
۳۵. شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، ج ۱، تهران، حقوقدان، ۱۳۷۷.
۳۶. شوشتری، اسدالله؛ مقابسات الانوار؛ قم: آل البيت، [بی تا].
۳۷. صافی، لطف الله؛ هداية العباد، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۴.
۳۸. قمی، میرزا ابوالقاسم؛ جامع الشتات؛ مصحح مرتضی رضوی؛ ج ۳، ج ۱، تهران: کیهان، ۱۳۷۱.
۳۹. کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی: دوره عقود معین، ج ۱، ج ۴، تهران: شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۱.
۴۰. کاتوزیان، ناصر؛ قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی؛ ج ۱، ج ۳، تهران: شرکت انتشار، ۱۳۷۸.
۴۱. کاتوزیان، ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها؛ ج ۲، ج ۴، تهران: شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۶.
۴۲. کاتوزیان، ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها؛ ج ۳، ج ۲، تهران: شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۶.
- ۴۳- کریمی، عباس، شعبانی کندسری، هادی، تلاشی برای ساماندهی نظریه عدم نفوذ مراعی، مجله دیدگاههای علوم قضایی، ش ۵۸، ۱۳۹۱.
۴۴. گلپایگانی، سید محمدرضا؛ هداية العباد؛ ج ۲، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۱.

۴۵. محقق داماد، سید مصطفی، مفاد شرط فعل مالی ضمن عقد در حقوق اسلامی، ضمیمه مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، یادنامه مرحوم دکتر مهدی شهیدی، ۱۳۸۴.
۴۶. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی؛ مذهب الاحکام؛ ج ۱ و ۲، چ ۴، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۶ ق.
۴۷. نجفی خوانساری، موسی؛ من یه الطالب: تقریر درس نائینی؛ ج ۱۲ و ۳، چ ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۴۸. نراقی، احمد؛ مستند الشیعه؛ ج ۱۴، چ ۱، قم: مؤسسه آلالیت لایبیت لایبیت التراث، ۱۴۱۸ ق.
۴۹. نیک نژاد، جواد، تصرفات حقوقی منافی حق مشتری در بیع معلق، مجله حقوق اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۵۳، ۱۳۹۶.
۵۰. وحید خراسانی، حسین؛ منهج الصالحین؛ ج ۳، قم: مدرسه باقرالعلوم، ۱۴۲۱ ق.
۵۱. یزدی، سید محمد کاظم؛ العروة الوثقی، ج ۴، ۵، و ۶، چ ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ ق.